

تخصیص عام به مفهوم

سیدعلی پورمنوچهری

دانشجوی دکتری و عضو هیأت علمی - واحد تهران مرکزی

◆ چکیده:

بحث در تخصیص به معنای تصرف در اراده جدی متکلم است گاهی چنین تصرفی با منطوق کلام حاصل می‌شود که همان تخصیص مصطلح است که خاص منطوقی عام منطوقی را محدود می‌کند.

و گاهی چنین تصرفی از طریق مفهوم امکان پذیر است که تا از آن به تخصیص عام به وسیله مفهوم یاد می‌کنند، به عبارتی دیگر هرگاه بین عموم لفظی و مفهوم تعارضی پدید آید تصرف در عام به وسیله مفهوم به معنای تخصیص آن خواهد بود.

به فرض حجیت مفهوم، به نظر چنین تخصیصی به حکم قرینه و از باب عرف عقلاء جایز و بلکه لازم است هر چند در مساله قول مخالف نیز وجود دارد.

لغات کلیدی: تخصیص، عام، منطوق، مفهوم موافق و مخالف، حجیت اقوی و به

تبع موارد، اجمال.

عام در معنای شرح الاسمی حکم یا دلیلی است که بر شمول حکم نسبت به جمیع افراد یک موضوع دلالت دارد مثل وجوب وفاء که شامل تمام عقود می شود، و نیز در تعریف عموم گفته اند: شامل شدن لفظ، تمام مصادیقی را که صلاحیت دارد تا موضوع شامل آن شود و لذا هر دلیلی که این شمول را دارا باشد عام است مثل اکرم العلماء که علماء که تمام افرادی را که عالم هستند در بر می گیرد.

خاص مقابل عام است و آندلیلی است که شامل همه افراد موضوع نمی شود مثل علمای عادل، یعنی عدم شمول دلیل افراد خاص است.

منطوق عبارت از معنایی است که مستقیماً از کلام فهمیده می شود و موضوع آن در جمله ذکر شده باشد.

مفهوم عبارت است از معنای غیر مستقیم کلام و معنای مستفاد از ماورای منطوق. یعنی معنایی است که لفظ ندارد ولی لازمه منطوق است به نحو لزوم بین به معنای اخص، که به مجرد شنیدن منطوق، مفهوم به ذهن می رسد.

مفهوم معنای ترکیبی است که مدلول التزامی منطوق را به لزوم بین به معنای اخص بیان می کند. مفهوم بردو قسم است: مفهوم موافق (فحوائی خطاب) و مفهوم مخالف (دلیل خطاب) مفهوم موافق با منطوق در نفی و اثبات حکم مساوی است مثل (فلا تقل له مالاً) (اسرا ۲۳): کمترین امانتی بر پدر و مادر و امدار و بر آنها فریاد مزن (که به مفهوم زدن آنها نیز حرام است. و اعتبار این نوع قطعی است زیرا علت حکم در مفهوم قویتر از علت حکم در منطوق است و از آن به قیاس اولویت تعبیر می شود. مفهوم مخالف با منطوق در نفی و اثبات حکم مساوی نیستند و آنرا بر شش نوع بیان کرده اند: مفهوم شرط، مفهوم وصف، مفهوم غایت مفهوم حصر، مفهوم لقب و مفهوم عدد.

حجبت مفهوم موافق به قیاس اولویت به عقیده همه حجت است و در مفهوم مخالف بنا به نظر مشهور حجبت مفاهیم شرط و غایت و حصر پذیرفته است. اینکه به بررسی بحث می پردازیم:

تخصیص عام به مفهوم موافق:

در جواز تخصیص عام به مفهوم موافق هیچ شک و تردیدی نیست (حسن بن زین الدین ص ۱۹۳ مظفر ج ۱ ص ۱۶۱ آخوند خراسانی ج ۱ ص ۳۶۳، ابراهیم قزوینی بحث عام و خاص، محمد ابراهیم کرمانی ص ۸۲، ابوالقاسم نوری بحث عام و خاص، ابوالقاسم خویی ص ۴۹۸، خمینی ج ۲ ص ۲۹۷، میرزای قمی ص ۳۰۴، محمد علی کاظمینی ج ۲ ص ۵۵۵

آمدی ج ۲ ص ۴۷۸، غزالی ج ۲ ص ۲۷ محمدحسین بن محمدرحیم بحث الفاظ، عبدالکریم حائری ج ۱ ص ۱۰۰) وحتی برخی برآن ادعای اجماع کرده (احمدنراقی بحث عام و خاص، شوکانی ج ۱ ص ۳۹۴) و برخی اتفاق علماء را مطرح کرده‌اند (آخوند خراسانی ج ۱ ص ۳۶۳، ابراهیم قزوینی بحث عام و خاص، ابوالقاسم نوری، بحث عام و خاص، عبدالکریم حائری ج ۱ ص ۱۰۰، رشاد ص ۱۶۶، شوکانی ج ۱ ص ۳۹۳ محمدعلی کاظمینی ج ۲ ص ۵۵۵) و از این جهت غالباً خود را ملزم به استدلال در موضوع ندانسته‌اند هرچند برخی به تحلیل آن پرداخته‌اند و معتقد هستند مفهوم مثل نص یا دلیل اظهر از عمومیت عام است و لذا برآن مقدم می‌شود (مظنرج ۱ ص ۱۶۱) و برخی جواز تخصیص را به خاطر فحوای کلام دانسته‌اند (محمد ابراهیم کرباسی ح ۸۲) و برخی توجیه این تخصیص را به طریق اولی و به حکم عقل و به دلالت لفظی از آن جهت دانسته‌اند که حکم موضوع قویتر ثابت است اعم از آنکه نسبت میان لفظ عام و مفهوم عام من وجه باشد که تعارض در عام پدید آید و اکرام با مفهوم جمله لازم می‌شود و اکرام به لفظ عام جایز نیست مثل آنکه در دلیل عام آمده باشد: فاسقان را اکرام نکن پس بگوید: خادمان علماء را اکرام کن، و یا مفهوم نسبت به عام اخص باشد و مثلاً بگوید: خادم عالم فاسق را اکرام کن. (ابوالقاسم نوری بحث عام و خاص) برخی تخصیص به مفاهیم را فرع عمل به آن دانسته‌اند (شوکانی ج ۱ ص ۳۹۴)، و برخی معتقدند هرچند مفهوم بر حسب مواردش اختلاف دارد و نوع اولویت آن قطعی تراز انواع دیگر است و نوع دیگر آن استفاده از زیاب مقدمه عقلی است مثلاً بگوید خادمان علماء را اکرام کن که مفهوم قطعی آن وجوب اکرام علماء است، نوع دیگر آن استفاده از باب دلالت نفسی است به عنوان مثال فرموده است: به پدر و مادر اف نگویید که مفهوم دلالت نفسی آن حرمت شدیدتر زدن و اذیت کردن از سخن اف است ولی در تمام موارد به تحقیق مفهوم بر عام مقدم می‌شود و می‌تواند آنرا تخصیص بزند بدون در نظر گرفتن نسبت میان عام و مفهوم، در واقع ایشان معتقدند تعارض مفهوم به عام بدون تعارض مفهوم به منطوق امکان ندارد و به تبع آن میان مفهوم و عام تعارض واقع می‌شود و لذا باید ابتدا به علاج تعارض عام و منطوق پرداخت، اگر عام مطلق و منطوق اخص از آن باشد بنا بر قواعد عام و خاص منطوق بر عام مقدم می‌شود و مفهوم موافق نیز به تبع منطوق بر عام مقدم می‌شود، و اگر منطوق و عام من وجه باشند ثبوت حکم برای مفهوم نسبت به منطوق واضح تر است. (محمدعلی کاظمینی ج ۲ ص ۵۵۵-۵۵۷، ابوالقاسم خویی ج ۱ ص ۴۹۸)

حضرت امام چند تعبیر از مفهوم موافق را ذکر کرده و پس حکم میان مفهوم و منطوق را بیان

می‌کنند:

احتمال اول: آنچه متأخران آن به الفاء خصوصیت یاد می‌کنند مثل روایتی که می‌فرماید: مردی میان سه و چهار شک می‌کند. که عرف متوجه می‌شود حکم میان سه و چهار است بی آنکه مرد بودن در حکم دخالتی داشته باشد.

احتمال دوم: معنایی کنائی است که کلام به آن سوق دارد به این توضیح که حکم برای منطوق ثابت نیست مثل آیه شریفه (لا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ) که کنایه از حرمت اذیت پدر و مادر است نه آنکه آف محکوم به حکمی باشد (آقای هاشمی شاهرودی این قسم را نوع اول اولویت می‌داند که مفهوم به حکم عرف از افراد آگاه به لغت از نفس لفظ بدست می‌آید (جلد ۲ ص ۲۹۴)).

احتمال سوم: وقتی کلام به جهت افاده حکم با سبک ترین مصداقش آورده شده تا به موارد دیگر آن منتقل شود مثل آیه فوق وقتی آف محکوم به حرمت باشد.

احتمال چهارم: حکم ذکر نشده‌ای که عقل به مناط عقلی از حکم ذکر شده به آن اطمینان پیدا می‌کند مثل خدمتکاران علماء را اکرام کنید، که بمعنای قطعی و جوب اکرام علماء دانسته می‌شود.

احتمال پنجم: حکم از قضیه تعلیلیه مستفاد شود مثل: خمر حرام است چون مسکر است. (آقای هاشمی شاهرودی این قسم را نوع دوم اولویت قطعیه میداند که برای افاده اش به ضم مقدمه عقلی محتاج است (همان منبع))

در غیر از احتمال چهارم و درجانی که مفهوم اخص مطلق از عام باشد بدون اشکال عام به مفهوم تخصیص می‌خورد چون در احتمالات یاد شده حال لفظ به متکلم القاء می‌شود و نام گذاری آن به مفهوم صرف اصطلاح است و چه بسا منظور از اتفافی بودن تخصیص و ضرورت عدم اختلاف در تقدیم خاص این احتمالات باشد و اگر نسبت مفهوم و عام، عام و خاص من وجه باشد حکم میان آنها همان حکم میان دو منطوق است.

و در مورد احتمال چهارم شاید بتوان گفت که مفهوم به طور کلی بر عام مقدم می‌شود چه اخص مطلق از عام باشد یا با عام من وجه باشد به شرط تعارض خود مفهوم با عام، زیرا امکان عمل نکردن به مفهوم بی آنکه هیچ تعارفی در منطوق صورت نپذیرد، وجود ندارد چون این کار مستلزم جدائی میان ملزوم و لازم است و این در فرض اخص مطلق مفهوم بر عام است. و اگر میان آنها عموم من وجه باشد نیز مفهوم مقدم است زیرا پس از اطمینان به ملازمه آنها نمی‌توان از آن

دست برداشت و یا عام را بر خاص مقدم دانست. (روح الله خمینی ج ۲ ص ۲۹۸-۳۰۱)

برخی حتی بر مبنای مجازیت تخصیص قائل بر تقدم مفهوم موافق بر عام هستند زیرا عام قابلیت تصرف در خود را دارد برخلاف مفهوم که در تصرف در آن بدون تصرف در منطوق محال است چون مفهوم موافق از لوازم عقلی یا مساوات و یا اولویت است که از مفهوم جدا شدنی نیست و در غیر این صورت اصلاً مفهوم ثابت نمی شود و تصرف در آن با بقاء و عدم تصرف در منطوق خلف است (علی ماشی شامرودی ج ۲ ص ۲۹۶).

برخی مفهوم موافق را در حکم نص می دانند و تخصیص عام را توسط آن قطعی دانسته اند اگر چه به عین لفظ مستند نباشد و از دلالت لفظ فهمیده می شود. (غزالی: ج ۲ ص ۲۸-۲۷)

از مجموع مطالب مطرح شده می توان مبنای غلبه مفهوم موافق بر عام را یکی از چند طریق ذیل نام برد:

- ۱- سببیه بودن موضوع در مفهوم موافق
- ۲- نصویت یا اظهاریت مفهوم موافق نسبت به ظهور عام.
- ۳- از باب فحوای کلام در مفهوم موافق
- ۴- به حکم و اولویت عقلی و به دلالت لفظی و به جهت ثابت بودن حکم موضوع قویتر صرف نظر از نسبت میان مفهوم موافق و عام بنا بر من وجه بودن آن و یا اخص بودن مفهوم.
- ۵- از باب علاج تعارض میان عام و منطوق در اخص بودن منطوق نسبت به عام و یا من وجه بودن آنها نسبت به هم
- ۶- به جهت قابل تصرف بودن عام در خود و قابل تصرف بودن مفهوم با تصرف در منطوق

تخصیص عام به مفهوم مخالف:

در جواز تخصیص عام به مفهوم مخالفی که حجت باشد بحث و اختلاف است برخی عام را مقدم بر مفهوم دانسته اند (محمد بن رازی ج ۲ ص ۵۹۲) اکثریت علماء به جواز این تخصیص قائلند (حسن بن زین الدین ص ۱۹۳ ، مظفر ج ۱ ص ۱۶۲ محمد حسین بن محمد رحیم ، تخصیص عام به مفهوم ، نراقی تخصیص عام به مفهوم ، ابراهیم قزوینی تخصیص عام به مفهوم ، محمد ابراهیم کرباسی ص ۸۲ ، ابوالقاسم نوری تخصیص عام به مفهوم ، میرزای قمی ص ۳۰۴) ، گروهی کلام را معجمل دانسته (حمد علی کاظمینی ج ۲ ص ۵۵۵) و دسته ای به تفصیل قائلند. (آخوند خراسانی ج ۱ ص ۳۶۴ ، محمد علی کاظمینی ج ۲ ص ۵۵۵ عبدالکریم حائری ج ۱ ص)

دسته اول چنین دلیل آورده‌اند که دلالت مفهوم نسبت به دلالت منطوق ضعیف تر است و لذا تخصیص عام به مفهوم - ترجیح اضعف به اقوی است و جایز نیست مثلاً زکات را شارع درگوسفندان واجب کرد و سپس می فرماید: درگوسفند سیابان چرزکات است. (محمد بن عمر رازی ج ۲ ص ۵۹۲) که به فرض اعتقاد به مفهوم وصف نیز قائل نیستند که معلوفه از حکم وجوب زکات خارج شود.

در کتاب محاضرات دلیل این گروه چنین مطرح شده که: دلالت عام بر عموم ذاتی اصلی است و دلالت لفظ بر مفهوم تبعی است و بدیهی است که دلالت اصلی بر تبعی در مقام تعارض مقدم است. (محمد اسحاق فیاض ص ۵ ص ۲۹۲)

از علمای دسته دوم صاحب معالم اینچنین استدلال کرده‌اند که: عام و مفهوم هر دو حجت و دلیل شرعی‌اند و در زمان تعارض دلالت مفهوم از دلالت عام بر خصوص افرادش در قوت نه تنها کمتر نیست بلکه قویتر هم هست به ویژه پس از شیوع تخصیص در عموماًت که گفته شده مامن عام الاو قد خص حکم به تخصیص مطلق عموماًت را در بر می گیرد خواه مفهوم باشد یا منطوق و مرحوم مظفر نیز معتقدند: مفهوم به جهت اخص بودن از عام، قرینه برای آن است و قرینه نسبت به ذوالقرینه مقدم است و آنرا تغییر می دهد و قوت قرینه بر ذوالقرینه در ظهور اعتباری ندارد یعنی قرینه ای که تفسیر می کند لازم نیست اقوی از ذوالقرینه باشد مگر آنکه عام در عموماًت نص باشد که قرینه است بر اینکه مفهومی برای تخصیص ندارد (مظفر ج ۱ ص ۱۶۲).

صاحب فصول نیز دلیل چنین تخصیصی را جمع میان دو دلیل شرعی دانسته که به مراتب از طرد یک دلیل والغاء مفهوم بهتر است. (محمد فیاض ج ۵ بن محمد رحیم تخصیص عام به مفهوم، آمدی ج ۲ ص ۴۸۰-۴۷۸)

در اصول فقه رشاد آمده: مفهوم مخالفی که حجت است از حیث اعتبار و قدرت تقریباً مساوی و همانند ادله منطوقی است و لذا عموماًت را تخصیص می زند. (رشاد ص ۱۶۷)

در محاضرات دلیل دسته دوم چنین آمده که: دلالت قضیه بر مفهوم عقلی و دلالت بر عموم لفظی است و امکان دست برداشتن از مفهوم در جهت عموم نیست یعنی مفهوم لازم عقلی برای خصوصیتی است که در منطوق است و محال بودن انفکاک لازم از ملزوم ضروری است و دست برداشتن از مفهوم بدون تصرف در منطوق با توجه به اینکه فرض لزوم مفهوم برای منطوق است امری

غیر ممکن است و تصرف در منطوق و دست برداشتن از آن در حالی که طرفی برای معارضه ندارد نیز بدون مقتضی و سبب است و لذا تصرف در عموم و تخصیص آن به مفهوم متعین می شود. (محمد اسحاق فیاض ج ۵ ص ۲۹۴ و ۲۹۷)

در فوائد الاصول از قول آقا ضیاء بیان شیخ ضعیف دانسته شده و چنین آمده است که: هر قدر تعلیل قوی باشد قویتر از مفهوم خاص نیست (حجرات ۶) و آیات ناهیه از عمل به ظن (یونس ۳۶، مرحوم مظفر چند ظن در این آیه را عام دانسته که شامل خبر عادل هم می شود ولی با توجه به آیه ناهیه دلالت مفهوم شرط معتقد است که آیه اشاره دارد بر اینکه اگر غیر فاسق خبری آورد تحقیق نکنید. مظفر ج ۱ ص ۱۶۱، ابوالقاسم خوئی ج ۱ ص ۵۰۱) و از عموم تعلیل به سبب حکومت مقدم است چون خبر عادل پس از حجت شدن از ظن و از اینکه سبب اصابت به جهالت شود خارج می گردد زیرا مفهوم بر عام حاکم است و با قطع نظر از حکومت باز مفهوم بر عام مقدم می شود. (محمد علی کاظمینی ج ۲ ص ۵۵۹-۵۵۸)

صاحب فوائد الاصول تحقیق در بحث را چنین مطرح می کنند که مفهوم مخالف به طور مطلق اخص از عام است و بر آن مقدم می شود اعم از آنکه منطوق و عام عموم مطلق باشد و یا عموم من وجه هر چند اگر نسبت میان مفهوم و عام من وجه باشد میان آنها معامله من وجه می شود و در مورد تعارض شاید عام مقدم شود و شاید مفهوم مقدم شود و لذا با اخص بودن مفهوم از عام بر آن مقدم می شود و مطلقاً آنرا تخصیص می زند چه عام متصل به قضیه ای باشد که واجد مفهوم است و چه عام منفصل باشد صلاحیت ندارد تا قرینه باشد بر اینکه قضیه دارای مفهوم نباشد زیرا مبنای در قضیه واجد مفهوم اینست که قید راجع به حکم باشد نه موضوع یعنی تقیید در رتبه اسناد واقع می شود و نه در رتبه سابق بر اسناد و اگر تقیید قبل از اسناد باشد قید راجع به موضوع می شود و قضیه مسوق برای فرض وجود موضوع قرار می گیرد و برخلاف جایی که تقیید در رتبه اسناد باشد که قید راجع به حکم خواهد بود و تقیید جمله به جمله می شود و مثلاً با ظهور قضیه شرطی در رجوع قید حکم و وضع تقیید جمله به جمله، قضیه شرطی بنفسه ظهور در داشتن مفهوم دارد و نیز ظهور دارد بر اینکه اصالة العموم در طرف عام صلاحیت ندارد در اینکه قرینه باشد بر اینکه قید به موضوع برگردد و عموم از مقدمات حکمت در مصب عموم جاری است مستفاد میشود و ظهور قضیه در مفهوم سبب عدم جریان مقدمات حکمت در طرف عام می شود و لذا ظهور قضیه در مفهوم حاکم بر ظهور عام در عموم می شود و قضیه دارای مفهوم هر چند به اطلاق و مقدمات حکمت باشد مقدمات حکمت در طرف مفهوم جدی می شود و به منزله قرینه است بر اینکه منظور از عام همان خاص است و عام

صلاحیت ندارد زیرا قضیه مسوق برای فرض وجود موضوع محتاج به دلیلی است که بر آن دلالت کند. (مان ص ۵۶۱ و ۵۶۰)

از آنجا که برخی از قائلین به تفصیل کلام را مجمل دانسته اند و نظر اخیر در کنار هم تبیین می شود: در مطارح الانظار آمده حکم در تعارض مفهوم و عام بر قاعده خاصی جواب ندارد بلکه به تبع موارد است اگر نسبت آن دو عموم و خصوص باشد دودلیل ظاهرند و در تعارض با هم واقع می شوند و چه بسا اظهاریت در دلالت داشته باشد ولی اگر مفهوم اخص باشد تعارض مفهوم و عام حمل بر منطوق و عام می شود یعنی می تواند عام را قید زند. (احمدنراقی بحث تخصیص عام به مفهوم)

صاحب مناہج معتقد است که درجائی که مفهوم دلالت قویتر یا مساوی با عام داشته باشد آن را تخصیص می زند و درجایی از نظر دلالت ضعیفتر از عام باشد آنرا تخصیص نمی زند و عام بر آن غلبه دارد و در مواردی است که قرینه نباشد. (احمدنراقی بحث تخصیص عام به مفهوم)

در کفایه الاصول آمده است که هرگاه مفهومی به شکل قرینه متصل برای جمله عام بدون فاصله زیاد ذکر شود و امر میان تخصیص عام یا الغاء مفهوم دوران داشته باشد در صورتی که در دلالت هر یک بردیگری بوسیله مقدمات حکمت یا دلالت وضعی اطلاق وجود داشته باشد اما این اطلاق در هر یک از آنها تمام نباشد هر دودلیل ظاهرند در ظهور آنها تزامم پیدا می کنند و تنها راه حل باقی مانده عمل به اصول عملیه است و هرگاه میان عام و مفهوم ارتباطی که آنها را تبدیل به کلام واحد کند نباشد و هیچیک از دودلیل اظهر نباشد مجمل هستند و تزامم در ظهور پیدا می کند و به اصول عملیه رجوع شود اما اگر یکی از دودلیل عام یا مفهوم اظهر باشد و دیگری ظاهر دلیل اظهر مانع از استقرار ظهور می شود و اظهاریت دلیل قرینه ای است برای تصرف در دلیل ظاهر و به همین جهت به اظهر اتکا می کنیم و اگر عام و خاص در یک کلام باشند که بی شک مفهوم مخالف خاص موجب تخصیص عام می شود زیرا از اول ظهوری برای عام در عموم منعقد نمی شود و در غیر خاص ظهور و حجت می شود.

در اشارات الاصول آمده: خاص قرینه انصراف عام از ظهورش است و جمع بوسیله تخصیص الغاء یکی از دودلیل است در حالی که باقی مدلول عام نسبت به مفادش ضرورتاً برقرار است و جمع میان آنها به این شکل است که یکی را حقیقت حمل کنیم به شرطی که مانعی نداشته باشد و دیگری را به مجاز ارجاع می دهیم و در صورت نبودن ترجیح تخییر یا تساقط یا توقف می کنیم.

(محمدابراهیم کرباسی: بحث تخصیص عام به مفهوم)

صاحب قوانین اعمال قوانین باب تعادل را که در صورت تساوی دواماره از هر جهت سبب تخییر یا تساقط و رجوع به اصل یا توقف می شود را به پس از نبودن مرجحات و عدم امکان جمع میان دودلیل می داند و در صورت امکان جمع آنرا عملی واجب می داند و لذا در نسبت عام و خاص یا اطلاق و تقيید میان دو دلیل جمع می شود و در نسبت تناقض یکی را به برخی افراد و دیگری به برخی دیگر حمل می شود و در صورت عدم امکان به علت وجود مانع خارجی مثل تناقض در قضیه شخصی یا اجماع بر عدم آن به هر مرجحات رجوع می شود و با تساوی تخییر یا تساقط رجوع به اصل یا توقف اعمال می شود و با توجه با اقتضاء حال منظور علماء را از لزوم جمع عدم رجوع به مرجحات خارجی و تنها نسبت به ترک و اسقاط می داند نه نسبت به ارجاع یکی از آن به دیگری یا هر دو به سومی زیرا چنین کاری بیرون بردن لفظ از حقیقت به مجاز است که به ضرورت ممکن نیست. (میرزای قمی: ص ۳۰۸-۳۰۴)

صاحب ضوابط معتقد است اولاً عمل به خاص عام را در محل تعارض واقع می کند و عمل به فرد دیگری از آن عام که با فرد خاص تعارضی ندارد جمع میان دودلیل به حساب نمی آید و ثانیاً هیچ دلیلی وجود ندارد که به هر صورت جمع امکان پذیر باشد بلکه درجائی امکان پذیر است که شاهدی از شرع و عرف برای آن وجود داشته باشد و در غیر این صورت دودلیل از حجیت و اعتبار ساقط می شود مثل آنکه امروزی نسبت به موضوعی وارد شده باشد و حکم به کراهت هر دو دلیل را از اعتبار می اندازد (ابراهیم قزوینی: بحث تخصیص عام به مفهوم).

صاحب فوائد الاصول بیان کرده که شیخ در تقدیم مفهوم بر عام یا عام بر مفهوم در آیه نباء توقف قائل است و اینچنین توضیح داده است که مفهوم آیه نباء با عموم تعلیل در آیه نبأ معارض است چون مفهوم به حجیت قول عادل که افاده علم نکند دلالت می کند عموم تعلیل بر عدم اعتبار سخن کسی که افاده علم نکند دلالت دارد و یعنی چه عادل باشد یا غیر عادل سبب اصابت به جهالت می شود و بیان کرده است نسبت میان مفهوم و تعلیل عموم مطلق است چون مفهوم به خبر عادل که افاده علم نکند اختصاص دارد و تعلیل شامل خبر عادل و غیر عادل می شود و مقتضای قاعده تخصیص عموم تعلیل به مفهوم است مگر اینکه قوت تعلیل و ابا داشتن آن از تخصیص خوردن از این کار منع کند هر چند تخصیص آیات ناهیه از عمل ظن توسط مفهوم مانعی ندارد زیرا

اگر چه نسبت میان این آیات و مفهوم عموم مطلق است ولی این آیات از تخصیص خوردن ابا ندارد. (محمد علی کاظمینی ج ۲ ص ۵۵۸-۵۵۷)

در فوائد الاصول قول به :

تفصیل از طرف برخی بزرگان اینچنین آمده است : عام در چنین آیات که متصل به قضیه شرطی است ظهوری برای مفهوم نمی گذارد و چون هر یک از مفهوم قضیه شرطی و عام برای تصرف در دیگری صلاحیت دارد برخلاف جایی که عام متصل به قضایای شرطی نباشد که توسط مفهوم تخصیص می خورد اما نه به طور مطلق بلکه به اختلاف موارد متفاوت است و چه بسا در مواردی عام ظهوری برای مفهوم نمی گذارد و در موردی دیگر برعکس در عام تصرف شده و به سبب مفهوم تخصیص می خورد. (محمد علی کاظمینی ج ۲ ص ۵۶۰-۵۵۹)

اما در تعارض عام با مفهوم مخالف چند نظر مطرح است که می توان آنها را چنین تحلیل کرد:

رای اول :

غلبه مفهوم مخالف بر عام بر مبنای قائلین به جواز تخصیص عام به مفهوم مخالف :

۱- قویتر بودن مفهوم مخالف نسبت به عام با توجه به دلیل و حجیت هر دو.

۲- شمول تخصیص بر مطلق عمومات چه تخصیص مفهومی و چه تخصیص منطوقی .

۳- تقدم قرینه نسبت به ذی القرینه به جهت اخص بودن از عام مگر در خصوصیت عام .

۴- اولی بودن جمع دو دلیل شرعی نسبت به طرد یک دلیل و الغاء مفهوم

۵- غیر ممکن بودن دست برداشتن از مفهوم مخالف بدون تصرف در منطوق با توجه به فرض

لزوم مفهوم برای منطوق و با توجه به دلالت عقلی قضیه بر مفهوم یعنی مفهوم لازمه عقلی برای

خصوصیت منطوق است و انفکاک لازم از ملزوم محال است و لذا تصرف در عموم با تخصیص به

مفهوم متعین می شود.

۶- حاکمیت مفهوم مخالف بر عام در آیه نبأ و قویتر بودن مفهوم خاص نسبت به تعلیل آیه ..

رای دوم :

غلبه عام بر مفهوم مخالف بر مبنای قائلین به عدم جواز تخصیص عام به مفهوم مخالف .

۱-ضعیفتر بودن دلالت مفهوم مخالف نسبت به دلالت منطوق

۲-تقدم دلالت اصلی (عام بر عموم) بردلالت تبعی (مفهوم)

رای سوم:

اجمال ادله و رجوع به اصول عملیه بر مبنای توقف:

۱-تعارض دودلیل ظاهر در عموم و خصوص بودن آنها.

۲-تزام ظهورادله میان قرینه متصل بودن مفهوم برای عام و عدم تمامیت دلالت هر یک

بردیگری.

۳-اجمال و التزام ظهورادله درمنفصل بودن و عدم اظهریت آنها.

۴-حکم به تخییر تساقط توقف درعدم ترجیح میان آنها.

رای چهارم:

غلبه هر یک از عام و یا مفهوم مخالف بردیگری برحسب اختلاف موارد:

۱-تقدم عام در اظهریت عام و تقدم مفهوم و تخصیص عام در اخصیت مفهوم به تبع مورد.

۲-تخصیص عام در اقوی بودن یا تساوی مفهوم با عام و تقدم عام در اضعفیت دلالت مفهوم

نسبت به عام و در فقدان قرینه.

۳-تخصیص عام به دلیل عدم ظهور برای عام در اظهریت یکی از دودلیل و به شرط در یک

کلام بودن آنها.

۴-جمع دودلیل و الغاء یکی از آنها با حمل بر حقیقت بودن یکی از آنها به شرط نبودن مانع

وارجاع مجازیت یکی از آنها در تناقض و یا رجوع به مرجحات.

۵-جمع دودلیل به شرط وجود شاهدهی از شرع و عرف.

۶-تخصیص عموم تعلیل به مفهوم مخالف به شرط ضعف تعلیل و قابلیت انجام تخصیص مگر

در اقوی بودن تعلیل و ابا داشتن از عمل تخصیص.

۷-عدم ظهور برای مفهوم در عام متصل به قضیه شرط و ظهور مفهوم و تخصیص عام متصل به

غیر قضیه شرطی با توجه به اختلاف موارد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید
- ۲- اجود التقريرات: سيد ابوالقاسم خوئی، قم، كتابفروشی مصطفوی ۱۳۶۹ ه.ق.
- ۳- الاحكام في اصول الاحكام: سيف الدين آمدی قاهره ۱۳۸۷ ه.ق.
- ۴- ارشاد الفحول الى تحقيق الحق من علم الاصول: محمدبن علي بن محمد شوکانی، بيروت دار الكتاب العربي، تحقيق احمد عزوعنايه ۱۴۱۹ ه.ق.
- ۵- اشارات الاصول: محمد ابراهيم كرباسی، چاپ سنگی
- ۶- اصول فقه: محمد رشاد: تهران، اقبال، ج ۳، ۱۳۶۶
- ۷- اصول فقه: محمد رضا مظفر، نجف، تدارلغمان، ۱۳۸۶ ه.ق.
- ۸- دراسات في علم الاصول: سيد علي هاشمی شاهرودی، مؤسسه دایره معارف الفقه الاسلامی ج ۱ و ۱۴۱۹ ه.ق.
- ۹- درر الاصول (دررالفوائد) شيخ عبدالکريم حائری يزدي، قم، جامعه المدرسين مؤسسه نشر اسلامي، ج ۵، ۱۴۰۸ ه.ق.
- ۱۰- ضوابط الاصول: ابراهيم بن محمد باقر قزوینی، چاپ سنگی.
- ۱۱- الفصول في الاصول: محمد حسين بن محمد رحيم، چاپ سنگی
- ۱۲- فوائد الاصول: محمد علی کاظمینی خراسانی، تقديرات محمد حسين غروي نائینی، قم، دفترانتشارات اسلامي، ج ۶، ۱۴۰۶ ه.ق.
- ۱۳- قوانين الاصول: ابوالقاسم قمی، چاپ سنگی
- ۱۴- كفاية الاصول: محمد كاظم آخوند خراسانی با حواشی مرحوم مشکینی، تهران، كتابفروشی اسلاميه ج ۷، ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۱۵- محاضرات في الاصول الفقه: محمد اسحاق قياض، تقريرات ابوالقاسم خوئی، قم، مؤسسه انصاريان، ج ۴
- ۱۶- المحصول في علم اصول الفقه: محمد بن عمررازی، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، بيروت، المكتبة العصريه، ۱۴۲۰ ه.ق.
- ۱۷- المستصفي من علم الاصول: ابي حامد محمدبن محمدبن الغزالي: چاپ افست نسخه چاپ مهر، چاپ اميريه، ۱۳۲۲ ه.ق.
- ۱۸- مطارح الانظار: ابوالقاسم النوري الرازی: تقريرات شيخ مرتضى انصاری، چاپ سنگی
- ۱۹- معالم الاصول: ابومنصور جمال الدين حسن بن زين الدين قم: چاپ قدس ج ۱، ناشر دارالفکر، ۱۳۷۴ ه.ق.
- ۲۰- مناهج الاحكام والاصول: احمد بن محمد مهدي نراقي، چاپ سنگی
- ۲۱- مناهج الوصول الى علم الاصول: روح الله موسوی الخمينی، قم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني ج ۱، ۱۳۷۳ ه.ش.